

فهم تجربه زیسته زنان کارگر خدماتی شهر تهران از نابرابری های اجتماعی

ماه نیا قبادیان (دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران)

mghobadian8@gmail.com

محمدباقر تاج الدین^۱ (استادیار گروه جامعه شناسی دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران)

mb_tajeddin@yahoo.com

رضاعلی محسنی (دانشیار گروه جامعه شناسی دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه دانشگاه

آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران)

mohseni.net14@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر در پی فهم تجربه زیسته زنان کارگر خدماتی شهر تهران از نابرابری های اجتماعی صورت گرفته است. چارچوب مفهومی در پژوهش حاضر مبتنی بر دیدگاه های اندیشمندان در زمینه نابرابری های اجتماعی، طرد اجتماعی، فرودستی و ستم جنسیتی است. روش پژوهش کیفی و از نوع پدیدارشناسی تفسیری است که مبتنی بر آن با تعداد ۲۵ نفر از زنان کارگر خدماتی شهر تهران از طریق روش نمونه گیری هدفمند مصاحبه عمیق انجام شد و داده ها با روش تحلیل کولایزی مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفتند و طی آن مضامین فرعی و اصلی استخراج شدند. نتایج نشان می دهد که زنان کارگر خدماتی شهر تهران دارای تجارب زیسته خاصی چون: محرومیت شهروندی، طرد زنانه، بهره کشی جنسیتی، بی قدرتی اجتماعی، طبقه پادروها بودن، تبعیض جنسیتی، پذیرش فرودستی و ماسکه شدن هستند. در مجموع زنان کارگر خدماتی تجارب زیسته ناخوشایندی از وجود نابرابری های اجتماعی و روابط سلطه در نوع شغل خود دارند و همواره از بهره کشی و تبعیض موجود در این رابطه رنج می برند. واژگان کلیدی: تجربه زیسته، نابرابری اجتماعی، فرودستی، طرد زنانه، زنان کارگر خدماتی.

۳. نویسنده مسئول: moh.tajeddin@iaucbt.ac.ir

۱. مقدمه

نابرابری اجتماعی در مورد زنان بیش از همه در قالب نابرابری جنسیتی خودنمایی می کند و زنان کارگر خدماتی به دلیل وجود تبعیض های جنسیتی و نابرابری های گوناگون در محیط های کاری عمدتاً دارای تجارب زیسته ناخوشایندی مانند سرخوردگی، بدبینی، نارضایتی، طردشدگی، بهره کشی و فرودستی هستند (Kennedy & Katherine, 2024: 2). زنان کارگر خدماتی به طور عموم زنانی هستند که زیست حاشیه ای داشته و به عنوان طبقه فرودست جامعه و به دلایلی چون فقر، محرومیت، وجود نابرابری های اجتماعی و طرد شدن از جامعه وارد چنین مشاغل غیر رسمی می شوند (homaan, 2017: 12). لایه هایی از نابرابری برای زنان در همه سطوح اجتماعی و اقتصادی در قالب فقدان فرصت برای دسترسی به آموزش، بهداشت، درآمد و نفوذ سیاسی وجود دارد که این پدیده را می توان در بسیاری از کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه مشاهده کرد. در مجموع، در دیدگاهی کلی و جامع تر، فرهنگ، قوانین اجتماعی و سیاسی از جمله مهم ترین عوامل ایجاد و تشدید نابرابری جنسیتی می باشند، در جامعه ای که مردان نسبت به زنان از آموزش و تخصص بیش تر بهره مند باشند، بی شک بروز چنین تبعیضی پنهان نخواهد بود (holmes & jones, 2010: 24). در حالی که تبعیض به طور کلی در اقتصادهای توسعه یافته به صورت تفاوت در میزان دستمزدها در بازار کار شناخته می شود، در اقتصادهای در حال توسعه به صورت دسترسی متمایز به تحصیلات، بهداشت و اشتغال وجود دارد. نابرابری های جنسیتی در ابعادی مانند آموزش، بهداشت، اشتغال و درآمد در اقتصادهای در حال توسعه پیامدهای بسیار یدارد (Ghosh, 2018: 49).

زنان کارگر خانگی یا خدمتکاران خانگی، به لحاظ جمعیتی گروه روبه رشدی در چند دهه اخیر ایران بوده اند. اگر برای مثال در دهه های پنجاه و شصت، این شکل از سپردن وظایف خانه داری، نگهداری کودک یا سالمند مختص به طبقات بالا و اقشار محدودی از جامعه بود، به مرور و هم زمان با تحولات سریع در فضای زیست اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان، امروزه شاید گروه اندکی حتی در میان طبقات متوسط هستند که حضور این افراد برای رتق و فتق منزل شان را تجربه نکرده باشند (تیزچنگ و مهدیزاده، ۱۴۰۲: ۳۳۲). در جوامعی چون ایران به دلایل مهمی چون رانده شدن زنان به عنوان ارتش ذخیره کار به دنبال رکود اقتصادی، دگرگونی های بازار کار به عنوان نمونه کار پاره وقت و

غیررسمی که شکل نوینی از جداسازی جنسیتی و ژرف گردانیدن نقش درجه دومی زنان است، مقررات پیچیده و مبهم، کمبود زیرساخت ها، یارانه های ناکارآمد، شبکه های تأمین اجتماعی ضعیف، مهاجرت، تبعیض های جنسیتی، قومیتی و فرهنگی، نبود مهارت های فنی و آموزشی لازم زنان وارد مشاغل مانند خدمتکاری، دستفروشی، فروشندگی، کارگری در تولیدی های غیررسمی، مترجمی در خانه، انجام امور حسابداری در خانه و دیگر امور تخصصی که به دنبال برون سپاری ناشی از نظام سرمایه داری با هدف کاهش هزینه شرکت ها به خانه ها منتقل شده است، می شوند (جعفری، ۱۳۹۹: ۳).

در تعریفی ابتدایی، نابرابری جنسیتی یا قشربندی جنسیتی به تعبیر جامعه شناختی آن، عبارت است از توزیع نابرابر ثروت، قدرت و مزایای جامعه میان زنان و مردان (Sanderson et.al, 2005). نابرابری جنسیتی عموماً بر اساس شاخص هایی چون سلامت و بهداشت جسم و روان، آموزش و میزان مشارکت در بازار کار مورد سنجش قرار می گیرد (UNDP, 2024). شاخص نابرابری جنسیتی کشور ایران مطابق با آمارهای گزارش توسعه انسانی ۰,۵۷۲ بوده که رتبه ۱۴۴ را در بین کشورهای جهان به خودش اختصاص داده و نشانگر نامطلوب بودن وضعیت ایران است (UNDP, 2023). سهم زنان در اشتغال و مشارکت اقتصادی در ایران بنابر آمارهای موجود نیز وضعیت مناسبی ندارد. سهم کمتر مشارکت نیروی کار زن در بازار کار و دریافت دستمزد کمتر نسبت به مردان از جمله این نابرابری ها می باشد. براساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد، ایران با نمره ۰,۳۴۴ در شاخص مشارکت اقتصادی و فرصت ها بین ۱۴۶ کشور جهان در رتبه ۱۴۴ام قرار گرفته است و تنها از دو کشور الجزایر و افغانستان در این بخش در جایگاه بالاتری قرار دارد. براساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد، نرخ مشارکت زنان در بازار کار ایران در سال ۲۰۲۳ حدود ۱۳,۸ درصد بوده است. این در حالی است که نرخ مشارکت مردان در بازار کار به ۶۸ درصد رسیده است (World Economic Forum, 2023: 34). از سوی دیگر، طبق گزارش مرکز آمار ایران، نرخ مشارکت اقتصادی زنان در بازار کار در تابستان ۱۴۰۲ حدود ۱۴,۶ درصد بوده است. نرخ مشارکت اقتصادی زنان از ۱۶,۳ درصد در سال ۱۳۹۵ به ۱۴,۶ درصد در تابستان ۱۴۰۲ رسیده و ۱,۷ درصد کاهش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲).

لذا از این لحاظ زنان دچار فرودستی مضاعفی می شوند و چنین فرودستی در چارچوب تحلیلی نظریه های جنسیتی بازتاب نقش های خانگی کم ارزش زنان بر پایه پایگاه جنسیتی آنها و ظرفیت های مراقبتی، عاطفی و ارتباطی زنان در گستره خصوصی است، شباهتی که به ورود زنان به مشاغل غیررسمی، ناامن، کم درآمد، غیررسمی و موقت دامن زده است. کارگران غیررسمی زن دشواری های گوناگونی مانند پیمال شدن حق امنیت شغلی، اخراج خودسرانه و نبود شرایط استاندارد شغلی را تجربه می کنند و یا کارگران غیررسمی شرایط کاری غیراستاندارد و نامناسبی مانند تولید محصول در شرایط ناسالم، خطرهای شغلی، خطر ابتلا به آسیب های روانشناختی، آسیب پذیری و خطرهای مالی را تجربه می کنند (جعفری، ۱۳۹۹: ۳).

از سویی کارگران خدماتی از نظام مزایای مبتنی بر اشتغال (از کارافتادگی، مستمری، بازنشستگی و مانند آن) محروم هستند، به ویژه که این کارگران خدماتی اغلب از طبقه هایی با درآمد کم و فاقد مهارت های حرفه ای شغلی هستند. اهمیت پرداخت به کار خدماتی زمانی برجسته تر می شود که این واقعیت در نظر گرفته شود که این نوع از کار در حوزه خصوصی کارفرما صورت می گیرد، حوزه ای که از بازرسی و نظارت کار خارج است و روابط کاری شکل گرفته در بیشتر مواقع مبتنی بر روابط معمول کار نیست به نحوی که این گروه از کارگران انواع تبعیض های اجتماعی، حقوقی و فرهنگی را تجربه می کنند (زاهدی اصل و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۸). در همین زمینه بیان این نکته ضرورت دارد که آمار زنان کارگر خدماتی در ایران به دلیل در حاشیه ماندن کاملاً ناشناخته بوده و هیچ تخمینی هم برای آن وجود ندارد.

بنا بر پژوهش ها و اسناد موجود در زمینه نابرابری اجتماعی، فقر و محرومیت و طرد اجتماعی در جامعه ایران به ویژه مناطق شهری این گونه به نظر می رسد که طبقات فرودست شهری به ویژه زنان کارگر خانگی بیش ترین فشارها و آسیب ها را در این زمینه تحمل می کنند و دچار نابرابری جنسیتی مضاعفی هستند (زاهدی اصل، ۱۳۹۷/ جعفری، ۱۳۹۹/ یزدانی نسب، ۱۳۹۹/ تیزچنگ و مهدیزاده، ۱۴۰۲/ نصرالهی وسطی و طالبی، ۱۴۰۲). با توجه به وجود چنین مسأله و مشکلی در بین طبقات فرودست شهری در پژوهش حاضر کوشش شده است تا به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که

زنان کارگر خدماتی به عنوان یکی از طبقات فرودست شهری چه تجربه زیسته ای از نابرابری های اجتماعی دارند و چه تفسیر و معنایی از این نابرابری ها ارائه می کنند.

۲. مبانی نظری تحقیق

۱.۲. پیشینه تحقیق

درویشی فرد، جسک و فیضی پور (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان "تجربه زیسته زنان شاغل در کارگاه های تولیدی" انجام دادند و نتیجه گرفتند که کارگران کارگاه های خیاطی تجربه هایی مانند نبود احساس امنیت، نبود امنیت شغلی، نبود حمایت های اجتماعی کارآمد، تعدد مسئولیت ها و نقش ها، ضعف مهارت های اجتماعی و زندگی را تجربه می کنند. محمد جواد زاهدی اصل و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله ای پژوهشی با عنوان تجربه زیسته زنان کارگر خانگی شهر تهران (زنان نظافتچی روزمزد خانه ها) نتیجه گرفتند که مقوله اصلی، دلایل روی آوری زنان به کار خانگی است و «شهروند تبعی» جوهره مشترک تجربه زنان از کار خانگی، نابرابری اجتماعی است و کارگران افزون بر که این به فاصله طبقاتی خود با کارفرما آگاه می شوند، محرومیت از کف حمایت اجتماعی پایه، بازدارنده تحرک شغلی آن ها است. فاطمه جعفری (۱۳۹۹) در رساله دکتری خود با عنوان قدرت بخشی رسمی سازی کارگران غیر رسمی زن (مطالعه موردی کارگران غیررسمی زن استان تهران) به نتایج زیر دست یافتند: اشتغال غیررسمی یک نوع سازوکار بقاگرایانه به شمار رفته و کارگران غیررسمی زن با سرمایه تهی و تجربه کاستی قدرت در چهارگانه حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و روانشناختی (نارسایی قدرت بخشی رسمی سازی) وارد این گستره شده، در آن می مانند و یا از آن خروج می یابند، از سویی کارگران در چرخه غیررسمی سازی، در یکی از مراحل پیش آگهی، آگاه ماندگی، کنشگری، واپس روی و رهایی بخشی قرار دارند. فاطمه نامیان (۱۴۰۱) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان فهم تجربه زیسته زنان از فرودستی به نتایج زیر دست یافت: باور به وجود تبعیض در اجتماع، احساس درماندگی، شرایط اقتصادی ناایمن، احساس بی قدرتی، روابط خانوادگی نامستحکم، عطش حمایت بیرونی و حمایت های سازمانی غیرتوانمندساز هشت مضمون اصلی بودند که نتیجه گرفته شد. مهسا تیزچنگ و شراره مهدیزاده (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان تجربه زیسته زنان کارگر خانگی در بستر جهان های متفاوت نتیجه گرفتند سطوح برجسته ادراکی در میان

این دست از زنان، حاصل وضعیت بی قدرتی، ابهام و درآسایش نبودن است که به طور مشخصی منتج از غلبه روابط غیررسمی، به دور از نظارت قانونی و آمیخته با اعمال فرهنگی قشربندی شده است که ساختاری از سلسله مراتب قدرت در سطح روزمره را بازتولید می کند. لیلا نصرالهی وسطی و فاطمه ابوطالبی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان مطالعه تجربه زیسته زنان کارمند شهرستان کرج از تبعیض جنسیتی در محیط کار سه مقوله اصلی بدست آمد که عبارت بودند از ریشه های زمینه ساز نابرابری جنسیتی، پیامدهای نابرابری جنسیتی و استراتژی های مقابله با نابرابری جنسیتی. همچنین معلوم شد تبعیض جنسیتی در محیط کار تبعات زیادی دارد که ممکن است منجر به کاهش بهره وری در عملکرد کلی سازمان و از دست رفتن نیروی کار موثر و نیز ناامیدی در میان کارکنان گردد. در این پژوهش مشخص شد که مشکلات روانشناختی، بهره کشی از زنان و افول بهره وری در کار، از پیامدهای نابرابری جنسیتی در محیط کار زنان می باشد. تسیدیسو تلا (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان "تجربه زنان سیاه پوست از کار خانگی" نشان داد که تجربه خانگی کارگران در این بخش بسیار متفاوت از بخش های دیگر است، چرا که کارگران خانگی در «حوزه خصوصی» کارفرما کار می کنند. در آفریقای جنوبی شرایط اولیه استخدام برای کارگران خانگی تعیین شده است، اما کارگران خانگی در این زمینه آموزش ندیده اند و دانش کمی نسبت به حقوقشان دارند. بنابراین با اشکال گوناگون بهره کشی مانند: دستمزد کم، داشتن شرایط کار نامساعد، ساعات کار طولانی و فقدان مزایای شغلی مواجه هستند (به نقل از جعفری، ۱۳۹۸). سوسنسون^۲ (۲۰۱۸) پژوهشی تحت عنوان "کارگران خانگی جوان: مطالعه کیفی سلامت و رفاه دخترانی که در شهر دهلی در خانه ها کار می کنند" صورت داده است. یافته های این پژوهش نشان می دهد پرداختن به این کار می تواند بازدارنده پیشرفت های فکری در کارگران شود، چرا که بازدارنده حضور آنها در مدرسه می شود. همچنین دختران به سبب نبود دریافت آموزش و حمایت جهت انجام وظایف، از نظر عاطفی و جسمی در معرض خطر هستند. از سویی، کار خانگی بر بهداشت قاعدگی دختران تأثیر می گذارد، از این جهت که دسترسی آنها را به امکانات و محصولات بهداشتی تحت تأثیر قرار می دهد. یافته های دیگر این پژوهش نشان می دهد که کار خانگی، فرصت هایی را هم در دسترس دختران قرار می دهد مانند تحرک و استقلال، نقش جدید در

². Svensson

خانواده به عنوان نان آور و برابری جنسیتی بیش تر در جامعه مردسالار. آنجلا فیتزجرالد (۲۰۲۱) در کتابی با عنوان تجارب زیسته زنان از تبعیض جنسیتی، نابرابری ها از دیدگاه های جهانی چندگانه روایت های گوناگونی از تبعیض جنسیتی در بین زنان در کشورها و جوامع مختلف را مورد بحث و واکاوی قرار داده است. همچنین این کتاب بینش های بین رشته ای را در مورد تأثیرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کنونی بر زنان و تجربیات زندگی شان از نابرابری ارائه می کند. سانگیتا باتاچارج (۲۰۲۱) در پژوهش با عنوان شدت فقر و روی آوری به مشاغل سخت: مطالعه ای بر روی زنان کارگر خانگی در ایالت بنگال غربی در هند نتیجه گرفت به دلیل بروز شدت فقر در این ایالت زنان مجبور به کار در خانه های دیگران بوده و با دستمزدهای بسیار پایین و بدون هرگونه خدمات مناسب و در شرایط دشوار بخشی از هزینه های زندگی شان را تأمین می کنند. گینا برتر (۲۰۲۳) در پژوهش تجربیات زیسته کارگران زن شاغل در بخش حمل و نقل آفریقا: بازتاب هایی از ابوجا، کپ تاون و تونس نتایج مهمی چون فقدان حمایت زنان شاغل توسط سازمان ها و موسسات دولتی، دشواری های کار، نادیده گرفته شدن حقوق زنانه، تسلط فضای مردانه، وجود قوانین مردانه و بهره کشی جنسیتی را به دست آوردند.

در نقد و بررسی پیشنهاد پژوهش مهم ترین نکته این است که اگرچه برخی پژوهش های مورد اشاره تجارب زیسته زنان کارگر خدماتی در زمینه نحوه برخورد کارفرماها و چگونگی به کارگیری شان و همچنین برخی تبعیض های اعمال شده علیه آنان را نمایان ساخته اند اما سایر ابعاد و زوایای نابرابری جنسیتی و نابرابری های اجتماعی مورد واکاوی قرار نگرفته که در پژوهش حاضر این موضوع مهم در کانون توجه قرار گرفته است.

۲.۲. چارچوب مفهومی پژوهش

اگرچه روش های کیفی به ویژه روش پدیدارشناسی نیازمند مباحث نظری نیست و محقق در نهایت به یک چارچوب مفهومی دست خواهد یافت، اما به منظور داشتن نوعی حساسیت نظری اشاره ای هرچند کوتاه و گذرا به نابرابری جنسیتی شده است که در کانون موضوع نابرابری اجتماعی قرار دارد. نظریه های جامعه شناسی کلاسیک که نابرابری اجتماعی و شکاف طبقاتی را بیش از همه در قالب کلان روایت ها مورد بحث قرار داده اند و مسئله نابرابری جنسیتی به صورتی که طی دهه ها و سالیان

گذشته و در قالب خرده روایت ها مورد توجه قرار گرفته، در کانون توجه نظری شان نبوده است. نابرابری جنسیتی که نشانگر سلطه قوانین و احکام مردانه بر زیست زندگی زنان هر جامعه ای است نتیجه اش بروز انواع تبعیض جنسیتی در حوزه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می شود که ستم جنسیتی، بهره کشی جنسیتی و طرد زنانه را نیز با خود به همراه دارد (Sanderson et.al, 2005).

نظریات قشربندی جنسیتی جانت چافتز و بلومبرگ بیان می دارند که به علت تقسیم کار جنسیتی در سطح کلان جامعه، دسترسی مردان به منابع با ارزش اجتماعی اعم از مادی و غیرمادی بیشتر بوده و در نتیجه زنان در روابط اجتماعی مشمول موقعیتی فروتر می شوند. مردان با کسب موقعیت های برتر در حوزه های مختلف توزیع فرصت ها، قادر به کسب مناصب مبتنی بر قدرت شده و برتری آنها در بسیاری از زمینه های تصمیم گیری و مدیریتی تضمین شده و ادامه می یابد. جانت چافتز یکی از برجسته ترین نظریه پردازان فمینیستی در ارائه تبیین های علمی از قشربندی جنسیتی است. اثر وی با عنوان برابری جنسیتی: نظریه یکپارچه ای از ثبات و تغییر، بیان گر مجموعه ای از مدل ها و قضایای گوناگون در تبیین نیروی های حافظ نظام نابرابری جنسیتی و نظریه ای در خصوص تغییر این نظام است. از نظر چافتز، بقای نظام قشربندی حاصل تقسیم کار جنسیتی شده در سطح کلان است. تقسیم جنسیتی کار به منابع مادی مردان برتری می دهد و مردان از این برتری، برای تمکین زنان در مواجهات خرد بهره برداری می کنند. مزیت های منابع مردان در سطح خرد و کلان، در نهایت، منجر به کنترل مواضع ممتاز در جامعه می شود. هرچه مردان موقعیت های برگزیده سطح کلان را بیش تر اشغال کنند، توزیع فرصت ها در قدرت و در نقش های شغلی خارج از خانه بیش تر به نفعشان خواهد بود. زمانی که این شرایط حاکم باشد، نگرش ها و رفتارها در مورد نقش های شغلی به نفع مردان عمل می کند؛ زیرا این نقش ها به منزله ویژگی های برتر مردان بر زنان تلقی می شوند (Turner, 1999: 239).

گرهارد لنسکی^۳ معتقد است که تفاوت‌ها در دسترسی به قدرت، در نهایت نابرابری‌ها در میزان امتیازات مادی را تعیین می‌کند و قدرت و امتیاز، جملگی از عوامل اصلی تعیین‌کننده، حیثیت گروه‌ها و افراد در جامعه است. بنابراین به نظر لنسکی قدرت، عامل محوری شکل‌دهنده ساختار نابرابری در جامعه است. او همچنین معتقد است که در نظام قشربندی اجتماعی که به خاطر نابرابری‌های اجتماعی (دارائی، قدرت، منزلت) به وجود می‌آید میزان کمی از فشار تهدید خارجی موثر است. چون باعث استقرار عدالت اجتماعی و استفاده درست از قانون می‌شود ولی اگر میزان این فشار و تهدید زیاد شود، جامعه با خطر جدی روبرو می‌گردد که باعث به وجود آمدن حکومت‌های مستبد و جبار می‌شود. لنسکی ساختار طبقاتی کثرت‌گرایی را مشخص می‌کند که عبارت است از طبقه حاکم دارا و طبقه کارگر فرمانبردار و چندین طبقه متوسط، که البته این ساختار را مختص به جوامع سرمایه‌داری مانند آمریکا می‌داند (گرب، ۱۳۹۴: ۱۶۹). پیر بورديو معتقد است که توزیع همه شکل‌های سرمایه نابرابر است و ریشه در ساختارهای طبقاتی دارد (بورديو، ۱۹۹۰: ۱۷). در نهایت بورديو به کمک مفهوم «شغل» مبادرت به تشکیل «طبقه عینی» در اندیشه‌های خود کرد و با ترکیب سرمایه اقتصادی و فرهنگی، «طبقه برساخته» را مفهوم بندی نمود. در نظر بورديو، تلاقی سرمایه فرهنگی و اقتصادی پایین، طبقات فرودست را در وضعیت رنج آوری قرار داده است (جنکینز، ۱۳۸۵: ۲۱۵).

تغییر در نظام قشربندی جنسیتی، به واسطه فرایندهای پیش بینی نشده و پیش بینی شده به (intended and unintended) صورت می‌گیرد؛ از جمله فرایندهای پیش بینی نشده می‌توان به تغییرات جمعیتی (مثل نسبت جنسی)، نوآوری‌های تکنولوژیکی، تغییرات اقتصادی ساختاری (در نرخ رشد اقتصادی و مهارت زدایی از کارهای مردان و زنان) و تضادهای سیاسی اشاره کرد که منجر به کاهش اهمیت تعاریف جنسیتی سنتی و تغییر جمعیت شناختی در نسبت جنسی می‌شود. فرایند تغییر پیش بینی شده، دو منشاء متفاوت دارد؛ یکی ناشی از تلاش نخبگان در حمایت از تغییر نابرابری جنسیتی است؛ به ویژه زمانی که احساس کنند قشربندی جنسیتی موقعیتشان را در نقش نخبگان تهدید می‌کند. منشاء دوم ناشی از تلاش زنان برای بسیج و پیگیری منافعشان در الغای نابرابری جنسیتی است که خود رابطه وثیقی با صنعتی شدن، شهرنشینی، گسترش طبقه متوسط، افزایش احساس اثربخشی، افزایش

³ Gerhard Emmanuel Lenski

توقعات، احساس محرومیت نسبی، محرومیت جمعی و تهییج ایدئولوژیکی زنان دارد: (Turner, 1999: 241).

نابرابری جنسیتی به ستم جنسیتی منجر شده به گونه ای که ستم جنسیتی روش های نظام مند قدرت، کنترل و ارتکاب خشونت علیه دختران و زنان بر پایه جنسیت آنهاست. ستم جنسیتی پیامد فرایند اجتماعی روابط جنسیتی است که هنجارهای ویژه جنسیتی را برای امتیازدهی اقتصادی و اجتماعی به گروههای مسلط، سازماندهی و بازتولید کرده و سبب به حاشیه راندن، محرومیت و زیان به گروه های ستم دیده می شود. «ستم جنسیتی بازنمودی از نابرابری های جنسیتی در جامعه است، بدین معنی که زنان و دختران از دسترسی به فرصت های قدرت بخش دچار محرومیت شده اند، فرصت هایی چون آموزش رشد دهنده و کیفی، دسترسی به منابع و امکانات و مانند آن. از آنجایی که ستم جنسیتی در تعامل با عوامل دیگری چون قدرت، طبقه، سن، مذهب و مانند آن عمل می کند، بنابراین ستم جنسیتی روا داشته بر پایه هر کدام از این عوامل سنخ های گوناگون پیدا می کند، بدین معنی که زنی که از طبقه پایین دست با مهارت و سطح آموزش ناکافی و قومیت ویژه وارد پهنه اشتغال غیررسمی می شود، ریخت شناسی ستم جنسیتی روا شده به وی گوناگون از کارگر غیررسمی بدون این ویژگی هاست» (جعفری، ۱۳۹۹: ۶۰).

از سوی دیگر، طبقه فرودست به نوعی خود را دچار طرد اجتماعی می بیند که احساس نابرابری اجتماعی در وی بروز و ظهور می کند. در واقع، تجربه طرد شدن، محروم ماندن و نابرابری اجتماعی است که همگی در طبقه فرودست امکان بروز و ظهور می یابد. «طرد اجتماعی عبارت است از محرومیتی طولانی مدت که به جدایی از جریان اصلی جامعه می انجامد» (Room;1995:25). «فرایندی که در نتیجه آن افراد و گروه های اجتماعی معینی طرد و به حاشیه رانده می شوند» (بلیک مور، ۱۳۸۵: ۴۳۵). طرد اجتماعی زمانی رخ می دهد که افراد یا گروه ها از مسائلی نظیر بیکاری، تبعیض، مهارت های کم، درآمد پایین، بیماری و از هم پاشیدگی خانوادگی رنج می برند. بنابراین طرد، محرومیتی چندوجهی نیز هست. به گفته والکر، «مفهوم فقر، به کمبودهای اقتصادی تقلیل یافته است در حالی که مفهوم طرد اجتماعی برای فهمیدن و سنجیدن رابطه افراد با حوزه های متفاوت جامعه به کار می رود. طرد به عنوان یک صورت بندی جامع تر اشاره دارد به فرایند پویای ممانعت از ورود کامل یا جزئی، به

هرگونه نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی که انسجام اجتماعی شخص در جامعه را تعیین می‌کند» (Flotten;2006:58).

از نظر زیگمونت باومن، تحولات دنیای مدرن و به ویژه تحولات جدید سبب شده است که تلقی از طبقات فرودست نیز کم و بیش دچار تغییراتی شود به گونه ای که در جامعه مصرفی فعلی و مدرنیته سیالی که شکل گرفته است نوع نگاه به این طبقه نیز دستخوش تحولاتی شده است. از منظر باومن فقیر بودن جامعه ای که زندگی افراد حول محور انتخاب های مصرف ساخته شده است، از فقیر بودن در یک جامعه مولد، متفاوت است؛ چراکه در جامعه مولد، فقیر بودن به نداشتن شغل مرتبط است، اما در جامعه مصرفی، فقر معنی خود را با نقص و کمبود در مصرف تعریف می کند (Buman, 2005: 2). در چنین جامعه ای که مصرف، معیار یک زندگی کامیاب و موفق است و افراد جامعه برای نزدیک شدن به استانداردهای این زندگی تمام تلاش خود را می کنند (Buman, 2007: 52). مردمان بیکار یا کسانی که درآمد پایین دارند، در خطر قضاوت شدن با برچسب هایی مثل کم ارزش و بی مقدار هستند؛ چراکه تمامی مردم در الگویی طرح ریزی شده در جهت سودآوری هر چه بیش تر سرمایه داران زندگی می کنند و در این میان، فقرا هیچ کارت اعتباری ندارند، هیچ سپرده ای در بانک ها ندارند و کالاهای موردنیازشان که کالاهایی است اساسی و نه کالاهای لوکس، کم ترین سود را برای سرمایه داران به ارمغان می آورد. باومن از این طرح ریزی با نام «بازی» یاد می کند و می نویسد: «در این میان، یک بازی در جریان است و این بازی، بازی مصرف بیش تر و سود بیش تر است. بازیگران ناموفق این صحنه، خلع سلاح و از میدان به در می شوند؛ چراکه آنها کالاهایی هدررفته برای این بازی اند و میل سرمایه داران را برطرف نمی توانند کنند. سران این بازی نمی توانند این بازیگران را به بیرون بیندازند، مگر با پرتاب آن ها به عنوان یک ناکجاآباد و تعریف آن ها به افرادی بی ارزش و لکه ننگ. به طور کلی سود نرساندن فقرا به سرمایه داران، باعث می شود ثروتمندان، آن ها را به زباله دان اجتماع پرتاب کنند و این چنین می شود که احساس دیگر طبقات به فقرا به مخلوطی از ترس، عصبانیت و ناپذیرایی بدل می گردد» (Buman,2005: 80).

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر مبتنی بر پارادایم تفسیری-برساختی، با استراتژی استقرایی و با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تفسیری انجام شده است و طی آن تجارب زیسته طبقات فرودست زنان کارگر خدماتی شهر تهران مورد واکاوی قرار گرفته است. این رویکرد خود به دو روش عمده توصیفی و تفسیری تقسیم می شود که در پژوهش حاضر از روش پدیدارشناسی تفسیری استفاده شد. روش پدیدارشناسی تفسیری، که از فلسفه پدیدارشناختی بر کاوش معنای پدیده ها تمرکز دارد که با پذیرش تجربیات و برداشت های محقق از پدیده مورد مطالعه به جای تعلیق آنها نشان داده می شود (دیویدسن، ۲۰۱۳). گستره میدانی این پژوهش شهر تهران بوده است و طی آن زنان کارگر خدماتی فعال در این شهر به عنوان نمونه های مورد مطالعه بر اساس نمونه گیری هدفمند تا رسیدن به اشباع نظری با دو روش زیر انجام گرفت: ۱. مراجعه به شرکت های نظافتی و درخواست معرفی این دسته از زنان؛ ۲. درخواست از همسایگان، بستگان و فامیل ها برای معرفی این دسته از زنانی که به عنوان کارگر خدماتی به خانه های شان مراجعه می کردند. تعداد نمونه ۲۵ نفر بودند که به صورت هدفمند انتخاب شدند و با هر کدام مصاحبه های عمیق انجام گرفت. همچنین برای این که عمق تجارب زیسته این دسته از زنان هر چه بهتر و دقیق تر فهم شود کوشش شد با زنانی که دست کم ۵ سال سابقه کار در این حوزه را داشتند مصاحبه شود. بیان این نکته ضرورت دارد که پیش از انتخاب نمونه ها و اقدام به مصاحبه با هر یک از آن ها در اقدامی اکتشافی وضعیت زنان کارگر خدماتی در سطح شهر تهران و مناطق مختلف توسط محقق از طریق مراجعه به مراکز خدماتی فعال در شهر تهران و همچنین افراد آشنا و مطلع با این موضوع مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت تا نمونه های دقیق برای انجام مصاحبه انتخاب شوند که توانایی پاسخگویی و همکاری لازم در این پژوهش را داشته باشند. پس از شناسایی زنان مورد نظر با برخی از این زنان در محل شرکت های خدماتی و با برخی دیگر در خانه هایی که برای کار مراجعه داشتند، مصاحبه ها انجام گرفت. تعداد جلسات مصاحبه در مواردی تا ۳ جلسه و مدت زمان مصاحبه نیز دست کم بین ۲ تا ۳ ساعت برای هر جلسه بوده است. مصاحبه ها توسط پژوهشگر خانم انجام شد تا ارتباط و اعتماد بهتری صورت پذیرد و در نتیجه دست یابی به پاسخ های مناسب آسان تر شود. برخی مصاحبه ها با اخذ رضایت

مصاحبه شوندگان ضبط و برخی دیگر یادداشت برداری شد. در ضمن هم به شرکت های مورد نظر و هم به زنان مصاحبه شونده این اطمینان داده شد که مطالب مصاحبه ها فقط برای انجام پژوهش استفاده خواهد شد و رازداری و محرمانگی موضوع هم رعایت می شود.

برخی از پرسش های مصاحبه به شرح زیر است:

۱. اگر ممکن است کمی درباره خودتان بگید. سن؟ تحصیلات؟ وضعیت تأهل؟ کجا زندگی می کنید؟ وضعیت خانواده؟ ۳. چند وقته به کار نظافت در خانه های مردم مشغول هستید؟ ۴. چرا این کار را انتخاب کردید؟ آیا شغل دیگری نمی توانستید پیدا کنید؟ اگر نمی توانستید چرا؟ ۵. سختی های این کار کدامند؟ چه طور با این سختی ها کنار می آید؟ ۶. میزان درآمد شما از این کار چقدر است؟ چقدر کفاف مخارج زندگی تان را می دهد؟ ۷. این شغل را چه طور پیدا کردید؟ صاحب کار دارید؟ با شرکتی خاص کار می کنید یا خودتون مستقیم کار می کنید؟ ۸. برخورد کارفرما با شما چگونه است؟ حق و حقوقتون رو خوب و به موقع پرداخت می کنند؟ بیمه هستید یا نه؟ ۱۰. در مجموع در محیط کار می شود چه محدودیت هایی برای شما وجود دارد؟ ۱۱. نحوه برخورد مردمی که در خانه های شان کار می کنید با شما چه گونه است؟ چقدر به شما احترام می گذارند یا برعکس بی احترامی می کنند؟ ۱۲. از این که این کار را دارید چقدر احساس حقارت و نابرابری می کنید؟ یعنی چقدر فکر می کنید که حق شما بیشتر از این مقدار است و باید شغل و جایگاه بهتری می داشتید؟ ۱۳. شما از این که در معرض نابرابری قرار گرفتید چه تجربه های تلخ و دردناکی داشتید یا الان هم دارید؟ چقدر دچار حقارت و سختی و گرفتاری شده اید؟ ۱۴. فکر می کنید چرا نمی توانید به فرصت ها و موقعیت های بهتری در جامعه دست پیدا کنید؟ بیش تر خودتان را مقصر می دانید یا دولت و شرایط اجتماعی و اقتصادی را؟

جدول شماره ۱. ویژگی های جمعیت شناختی پاسخ گویان

شماره پاسخگویان	سن	تحصیلات	وضعیت تأهل	مسکن	وضعیت بیمه	سابقه کار خانگی
۱	۴۶	متوسطه	متاهل	مستأجر	بیمه تأمین اجتماعی	۹ سال
۲	۵۱	سوم راهنمایی	مطلقه/سرپرست خانوار	مستأجر	فاقد بیمه	۱۴ سال

۳	۴۲	دیپلم	مطلقه/سرپرست خانوار	مالک	فاقد بیمه	۱۰ سال
۴	۵۵	متوسطه	فوت همسر/سرپرست خانوار	مستأجر	بیمه تأمین اجتماعی	۸ سال
۵	۴۷	دیپلم	مطلقه/سرپرست خانوار	مستأجر	فاقد بیمه	۶ سال
۶	۵۸	سوم راهنمایی	فوت همسر/سرپرست خانوار	مالک	بیمه تأمین اجتماعی	۱۲ سال
۷	۴۹	دیپلم	مطلقه/سرپرست خانوار	مستأجر	فاقد بیمه	۶ سال
۸	۵۶	متوسطه	فوت همسر/سرپرست خانوار	مستأجر	فاقد بیمه	۹ سال
۹	۵۲	دیپلم	مطلقه/سرپرست خانوار	مستأجر	فاقد بیمه	۸ سال
۱۰	۵۷	پنجم ابتدایی	فوت همسر/سرپرست خانوار	مالک	بیمه تأمین اجتماعی	۱۵ سال
۱۱	۴۵	لیسانس	مجرد	مستأجر	فاقد بیمه	۸ سال
۱۲	۴۸	فوق دیپلم	متاهل	مستأجر	بیمه تأمین اجتماعی	۷ سال
۱۳	۴۰	لیسانس	مجرد	مستأجر	فاقد بیمه	۵ سال
۱۴	۴۳	فوق دیپلم	متاهل	مالک	بیمه تأمین اجتماعی	۶ سال
۱۵	۵۰	دیپلم	متاهل	مالک	بیمه تأمین اجتماعی	۷ سال
۱۶	۵۴	متوسطه	متاهل	مستأجر	بیمه تأمین اجتماعی	۱۰ سال
۱۷	۴۱	لیسانس	مجرد	مستأجر	فاقد بیمه	۵ سال
۱۸	۴۷	دیپلم	مطلقه	مستأجر	فاقد بیمه	۷ سال

۱۹	۴۹	دیپلم	متاهل	مالک	بیمه تأمین اجتماعی	۹ سال
۲۰	۵۶	متوسطه	فوت همسر/سرپرست خانوار	مالک	بیمه تأمین اجتماعی	۱۱ سال
۲۱	۵۲	فوق دیپلم	فوت همسر/سرپرست خانوار	مالک	بیمه تأمین اجتماعی	۹ سال
۲۲	۴۴	دیپلم	مطلقه/سرپرست خانوار	مستأجر	فاقد بیمه	۶ سال
۲۳	۳۹	لیسانس	مجرد	مستأجر	فاقد بیمه	۵ سال
۲۴	۴۵	فوق دیپلم	متاهل	مالک	بیمه تأمین اجتماعی	۷ سال
۲۵	۴۸	متوسطه	متاهل	مستأجر	بیمه تأمین اجتماعی	۸ سال

تحلیل داده ها با استفاده از روش کولایزی به شرح مراحل زیر انجام گرفت: ۱. مطالعه دقیق روایت های پاسخگویان، ۲. استخراج عبارت ها و گزاره های مهم هر روایت، ۳. استخراج و کنار هم قرار دادن تم های فرعی، ۴. تشکیل تم های اصلی به واسطه کنار هم قرار دادن چند تم فرعی مرتبط، ۵. تشکیل تم فراگیر به واسطه قرار گرفتن تم های اصلی در کنار هم. به منظور ارزیابی کیفیت داده ها و نتایج تحقیق از روش ارجاع تم های فرعی یا واحدهای معنایی به دست آمده به مشارکت کنندگان استفاده شد و طی آن هریک از تم های فرعی یا همان واحدهای معنایی به پاسخ ها و در واقع به روایت های مصاحبه شوندگان ارجاع داده شد.

۴. یافته های پژوهش

پس از استخراج و کدگذاری داده ها و به دست آمدن مفاهیم اولیه اقدام به استخراج تم های اصلی و فرعی شده است که در این بخش به شرح زیر ارائه می شوند. مضامین فرعی یا واحدهای معنایی با توجه به آن چه که پاسخگویان روایت کرده اند به دست آمده است. تحلیل متنی مصاحبه شوندگان نشان داد که تجارب زیسته زنان کارگر خدماتی بر روی مواردی چون محرومیت از حقوق اولیه، سوء استفاده های گوناگون، زورگویی، درخواست های غیرمتعارف، دستمزد ناچیز، ناپایداری بودن

شغل، نداشتن حق اعتراض، حمایت نشدن توسط سازمان های حمایتی، توهین و تعرض کردن و برخی مضامین دیگر است. نابرابری جنسیتی در بازار کار و فقدان مشارکت اقتصادی برابر بین زنان و مردان در جامعه ایران سبب شده است که زنان به مشاغل پست و بی ثبات وارد شوند و در معرض انواع مخاطرات، بهره کشی ها و سوء استفاده ها نیز قرار گیرند. افزایش تعداد زنان کارگر خدماتی در ایران به ویژه در شهرهای بزرگ و کلان شهرها از یک سو نشان از افزایش تقاضای زنان برای ورود به بازار کار و مشارکت اقتصادی و از سوی دیگر حکایت از وجود نابرابری های جنسیتی در دست یابی آنان به مشاغل با ثبات و ارزشمند دارد. چنین وضعیتی خودبخود ستم و تبعیض جنسیتی گوناگونی را به دنبال داشته و هیچ افق گشایی روشنی پیش پای آنان قرار نمی دهد.

جدول ۱: مضامین (تم های) به دست آمده

مضمون (تم) فراگیر	مضامین (تم های) اصلی	مضامین (تم های) فرعی
نابرابری اجتماعی (نابرابری جنسیتی)	محرومیت شهروندی	دستمزد ناچیز
		عدم دسترسی به شغل مناسب
		گرفتار شدن در تله محرومیت
		نداشتن حق اعتراض
		فقدان حمایت اجتماعی
	طرد زنانه	جدا افتادگی اجتماعی
		تنهایی زنانه
		فقدان تعاملات اجتماعی مثبت
		مشارکت اجتماعی ناکافی
	بهره کشی جنسیتی	سرمایه انسانی یک بار مصرف
		سوء استفاده از موقعیت زن بودن
		پرداختی های ناکافی
		کار زیاد کشیدن
		توهین و تعرض کردن
	پذیرش فرودستی	تقدیرگرایی
		پذیرش وضع موجود
		پذیرش درماندگی
		عدم توان تغییر وضع موجود
		جنس دوم بودن زن

ضعیفه بودن	تبعیض جنسیتی	
تسلط نگاه مردسالارانه		
تضییع حقوق زنانه		
فقدان قدرت چانه زنی	بی قدرتی اجتماعی	
سکوت انفعالی		
فقدان قدرت مقابله گری		
بی ثباتی شغلی	طبقه پادروها	
وابستگی شغلی (شغلی که خودش وابسته به وجود مشاغل دیگر است)		
تهی شدگی (تهی شدن از سرمایه های انسانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی)		
پنهان کردن شغل از دیگران	ماسکه شدن	
مراقبت از قضاوت شدن		
مثبت وانمود کردن امور		
محروم کردن خود از واقعی بودن		

۱. محرومیت شهروندی

محرومیت شهروندی بیش از همه ناشی از محرومیت از حقوق شهروندی است که طی آن شهروندان از بسیاری از حقوق اجتماعی، مدنی و سیاسی محروم می شوند. ضمن این که همین شهروندان از دست یابی به انواع امکانات خدماتی و رفاهی از آموزش گرفته تا مسکن، شغل و بهداشت و درمان و اوقات فراغت محروم می شوند. در این میان زنان کارگر خدماتی وضعیت بسیار بدتری نسبت به سایر شهروندان دارند چرا که به دلیل قرار گرفتن در طبقه محروم جامعه هیچ گونه موقعیت و شرایطی برای دست یابی به خدمات و امکانات موجود در جامعه را ندارند. « وقتی من که یه زنم و موقعیت خوبی توی جامعه ندارم و از خیلی چیزها محروم چه جوری می تونم شرایط زندگی خودم رو بهتر کنم؟ همش فقر و محرومیت و نداری و بدبختی » (پ، ش ۴). در همین زمینه یکی دیگر از پاسخ گویان نیز چنین می گوید: « با دستمزدهای پایین و ناچیز عملاً از همه حق و حقوقمون محرومیم و بدتر این که حق اعتراض نداریم » (پ، ش ۷).

۲. طرد زنانه

طرد اجتماعی یکی از بدترین وضعیت هایی است که برای هر شهروندی ممکن است روی دهد. در واقع، طرد اجتماعی شرایطی است که طی آن شهروندان از مشارکت ها و حضور فعال در حوزه های مختلف اجتماعی بیرون رانده می شوند و امکان هرگونه فعالیت اثرگذار از آنان سلب می شود. طرد اجتماعی مورد نظر جامعه شناسان بیش تر ناشی از شرایط ساختاری جامعه است که نه تنها افراد را از برخورداری از بسیاری از امکانات محروم می کند بلکه آنان را از حوزه اجتماعی به بیرون پرتاب می کند و دچار حس حاشیه ای بودن می شوند. «خودم احساسم اینه که انگار توی جامعه نیستم و یه نوع جدایی رو تجربه می کنم» (پ، ش ۱۷). برخی از افراد در هر جامعه ای به دلیل گوناگون به ویژه به دلایل فردی و اجتماعی از هرگونه ادغام اجتماعی اجتناب می کنند و تمایلی به بودن در فعالیت های جامعه را ندارند. «یه جورایی حس نبودن توی جامعه و تنهایی بهم دست میده چون انگار کسی ما رو نمی بینه و درک نمی کنه.» (پ، ش ۱۱).

۳. بهره کشی جنسیتی

با توجه به غلبه نگاه و رفتار مردسالارانه در جامعه ایران در طول تاریخ گذشته زنان همواره یکی از گروه های بودند که بیش از همه دچار بهره کشی جنسیتی بوده اند. در واقع، نگاه جنسیت زده در جامعه ما سبب شده است که زنان بسیار مورد بهره برداری های جنسیتی قرار بگیرند. این موضوع به ویژه در مورد زنانی که دچار فرودستی شده اند و از بسیاری از موقعیت ها و فرصت های اجتماعی محروم هستند بسیار بدتر است. زنان در وضعیتی که دچار بهره کشی جنسیتی می شوند به افراد و نیروی کار یک بار مصرف نیز تبدیل می شوند. ضمن این که همین زنان در معرض انواع توهین ها و تعرض های جنسیتی از آزار جنسی گرفته تا کتک خوردن، فحاشی، حقوق پایین دریافت کردن، کار زیاد انجام دادن و بسیاری از موارد مشابه دیگر قرار می گیرند. یکی از پاسخگویان در این زمینه گفته است: «رفتم توی یه خونه ای کار می کردم و صاحب کارم مرتب به من توهین می کرد و حتی رفتارهای زشت جنسی هم داشت و منم دیگه نرفتم و در واقع یه موقعیت کاری رو از دست دادم» (پ، ش ۲۳). زنانی که دچار بهره کشی جنسیتی می شوند در واقع از بسیاری از فرصت های اجتماعی نیز محروم می شوند و ضمن این که خدمات زیادی ارائه می کنند اما در ازای آن پاداش مناسبی

دریافت نمی کنند.» به کاری بود توی به منطقه ای از تهران که یارو وضع مالیش هم خیلی خوب بود ولی فقط ازم کار زیاد می خواست و در آخر هم زورش میومد حقم رو بده» (پ، ش ۲۳).

۴. پذیرش فرودستی

اگرچه فرودستی وضعیتی است که بیش از همه در شرایط نابرابر ساختاری در جامعه ایجاد می شود اما با این وصف در اثر تداوم چنین شرایطی ممکن است بدل به روندی تغییرناپذیر شود به گونه ای که افراد خودشان حاضر به پذیرش چنین وضعیتی شوند. به عبارت دیگر، برخی افراد در اثر قرار گرفتن طولانی مدت در شرایط فرودستی آن را درونی کرده و به بخشی جدایی ناپذیر از وجودشان بدل شود. یکی از پاسخگویان در این زمینه گفته است: «خُب ما کارگریم و دیگه این وضع رو پذیرفتیم و انگار نمی تونیم تغییرش بدیم. وقتی راهی به جز انجام این کار نداشته باشیم مگه چاره دیگه ای هم داریم» (پ، ش ۱۵). پاسخگوی دیگری هم این گونه مطلب را بیان کرده است: «تا حالا هرچی تلاش کردم انگار به هیچ جایی نرسیدم و فقط به لقمه نون بخور و نمیر گیرم اومده. بعدش هم به جایی نمیرسم چون من محکومم به این زندگی لعنتی و دشوار» (پ، ش ۲۰).

۵. تبعیض جنسیتی

در جوامعی که زن به عنوان جنس دوم شناخته می شود لذا چنین وضعیتی با خودش انواع تبعیض ها و نابرابری ها را به دنبال خواهد داشت. هنگامی که زن به عنوان جنس دوم شناخته می شود در نتیجه از بسیاری از فرصت های اجتماعی که مردان در اختیار دارند محروم می شوند. سربرآوردن جنبش های فمینیستی در جهان برای همین بود که بتوانند تبعیض جنسیتی را تا حد ممکن از بین ببرند یا کاهش دهند. به رغم کوشش های فراوانی که در این مسیر صورت گرفت هنوز هم در برخی جوامع شاهد تبعیض های جنسیتی زیادی هستیم که در جامعه ایران هم تا حدودی همین گونه است. از نظر پاسخگویان حاضر در تحقیق حاضر بیش تر آنان معتقد بودند که به عنوان یک زن در معرض تبعیض جنسیتی قرار گرفته اند و تاوان زیادی هم بابت چنین وضعیتی می دهند. نظر یکی از این پاسخگویان در این زمینه به شرح زیر است: «من فکر می کنم زن بودن تو جامعه ما یعنی این که تو به آدم ضعیف و بدبختی هستی و نیم تونی بهد خیلی از موقعیت ها دست پیدا کنی» (پ، ش ۴). یکی دیگر از زنان پاسخگو نیز معتقد است: «توی جامعه ما همه چی برای مردا هستش و ما خانوما جایگاهی نداریم.

تازه اونم خانومایی مثل ما که کارگر و محرومیم و سرسوزنی نمی تونیم حقمون رو بگیریم» (پ، ش ۱۱). یکی دیگر از زنان پاسخگو نیز معتقد است: «کی الان به فکر ما زنان هست وقتی بیشتر حقوق ما داره ضایع میشه. توی همین کاری که ما هستیم اصلاً رعایت حال و حقوق ما نمیشه» (پروین ۲۴ ساله).

۶. بی قدرتی اجتماعی

بی قدرتی اجتماعی آن گونه که جامعه شناسان گفته اند وضعیتی است که طی آن شهروندان توان لازم و ضروری برای فعالیت در عرصه های گوناگون اجتماعی را ندارند. همچنین بی قدرتی اجتماعی نوعی از خودبیگانگی است که در آن فرد احساس می کند بر وضعیت های اجتماعی که در آن ها کنش متقابل دارد تأثیرگذار نیست. ضمن این که در رابطه با زنان کارگر خدماتی بی قدرتی اجتماعی به معنای فقدان آزادی و کنترل بر روند شغلی خودش است به گونه ای که زن کارگر خدماتی هیچ کنش گری خاصی نمی تواند انجام دهد مگر همان هایی که صاحبان کار به آنان دیکته می کنند. از این نظر یکی از زنان کارگر خدماتی در این زمینه می گوید: «من شخصا احساس می کنم هیچ اختیار و ارده ای توی کار خودم ندارم و همش باید بینم صاحب کارم چی میخواد. یعنی همش باید حرف زور بشنوم و چیزی رو هم نمی تونم تغییر بدم» (پ، ش ۱۹). از سوی دیگر و در همین زمینه یکی دیگر از پاسخگویان گفته است: «توی کاری که من انجام میدم هیچ چیزی به جز تضییع حقوق خودم نمی بینم. یعنی هر خونه ای که رفتم کار کنم در آخر حق منو ندادن و چون زن بودم نتونستم حق خودمو بگیرم» (پ، ش ۱۴).

۷. طبقه پادرها

طبقه پادرها طبقه ای است که همه جا هست اما هیچ کجا نیست و نمی تواند موقعیت قابل قبول و باثباتی را در جامعه به دست آورد. افراد حاضر در این طبقه هیچ پایگاه و جایگاه مطمئنی نداشته و در حالت حاشیه ای و موقتی زیست می کنند و هر لحظه ممکن است موقعیت خود را از دست بدهند. مهم تر این که این دسته از زنان بی بهره از هر چهار سرمایه انسانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بوده و از این نظر دچار نوعی تهی شدگی شده اند یعنی خالی از هر سرمایه ضروری برای جاگیری در قشر بندی اجتماعی. زنان کارگر خدماتی جزئی از همین طبقه پادرها محسوب می شوند

چرا که به لحاظ شغلی و شرایط اقتصادی موقعیت متزلزلی را تجربه می کنند. این افراد در وضعیت شغلی و اقتصادی و اجتماعی کاملاً بی ثبات و نامطمئن به سر می برند و از این نظر دچار آسیب های فراوانی می شوند. ضمن این که پادرها بودن به لحاظ طبقاتی سبب می شود که افراد از هیچ گونه حمایت های اجتماعی خاصی توسط نهادهای دولتی هم برخوردار نشوند. یکی از زنان کارگر خدماتی که با ایشان مصاحبه انجام شده است در این زمینه گفته است: «راستش من که یه زن کارگر خدماتی هستم اصلاً نمی دونم کجای جامعه هستم و چی کاره ام. چون اصلاً موقعیت شغلی درست و حسابی و مطمئنی ندارم که بخوام بهش امیدوار باشم» (پ، ش ۲). یکی دیگر از همین زنان در این زمینه چنین گفت: «موقعیت شغلی ما کارگران خدماتی اصلاً مشخص نیست که چیه و کجای کار هستیم و قراره چی سرمون بیاد. با ترس و لرز میریم سرکار و هر دقیقه و ساعت ممکنه برامون یه جورایی تصمیم بگیرن. امروز کار داریم و فردا نداریم» (پ، ش ۹).

۸. ماسکه شدن

ماسکه شدن در این تحقیق نوعی پنهان کردن موقعیت شغلی است که افراد طی آن کوشش می کنند نوع شغل و فعالیتی که انجام می دهند را از دیگران به ویژه آشنایان و دوستان پنهان کنند چرا که شغل شان را بی ارزش و پست تلقی می کنند. در واقع، زنان کارگر خدماتی فرودستی و تبعیض و ستمی که می کشند را تا حد ممکن بازگو نمی کنند که دچار تحقیر و سرخوردگی نشوند. به کارگیری این تاکتیک از آن رو برای شان مهم است که از هرگونه سرزنش و قضاوت شدن توسط دیگران دور بمانند. یکی از آنان می گوید: «من خودم اصلاً به کسی نمیگم چه شغلی دارم و چی کار می کنم چون جووری بی کلاسیه» (پ، ش ۶). یکی دیگر از همین زنان نیز چنین گفته است: «وقتی یه شغل بی ارزش و پستی دارم چرا باید برم به دیگران بگم و بهتره کسی ندونه چی کاره ام. مثلاً میگم توی یه شرکت کار می کنم» (پ، ش ۱۲). در این زمینه نظر یکی دیگر از پاسخگویان این گونه گفته است: «وقتی می بینم اطرافیانم این جور کارها رو بد می دونن منم بهشون نمی گم چی کاره ام و ازشون پنهون می کنم» (پ، ش ۲۴).

۵. بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر به تجربه زیسته کارگران خدماتی از نابرابری های اجتماعی پرداخت و طی آن و مبتنی بر روش کیفی پدیدارشناسی با تعدادی از زنان کارگر خدماتی شهر تهران به گفتگوی عمیق نشسته تا تجارب زیسته آنان را مورد واکاوی قرار دهد. واقعیت این است که فهم ماهیت روابط سلطه بین کارفرمایان و زنان کارگر خدماتی و وجود نابرابری های اجتماعی موجود در چنین رابطه ای از جمله مهم ترین اهداف اصلی این پژوهش است. پس از استخراج کدهای اولیه و تنظیم مضامین (تم های اولیه) فرعی هشت مفهوم مضمون (تم) اصلی به شرح زیر به دست آمد: محرومیت شهروندی، طرد زنانه، بهره کشی جنسیتی، پذیرش فرودستی، تبعیض جنسیتی، بی قدرتی اجتماعی، طبقه پادرها و ماسکه شدن.

نتایج پژوهش نشان می دهد که این گروه از زنان تجارب زیسته قابل اعتنایی در رابطه با نابرابری های اجتماعی با توجه به شغل شان دارند. این تجارب زیسته عمدتاً تجاربی جدید و مبتنی بر شکاف ها و نابرابری هایی است که در حین کارشان با آن مواجه می شوند و تجربه می کنند. مبتنی بر همین نتایج محرومیت شهروندی، طرد زنانه، بهره کشی جنسیتی، پذیرش فرودستی، تبعیض جنسیتی، بی قدرتی اجتماعی، طبقه پادرها و ماسکه شدن از جمله مهم ترین دلایل نهادینه شدن روابط سلطه و نابرابری اجتماعی بین زنان کارگر خدماتی و کارفرمایان ایشان است. مهم تر این که چنین رابطه سلطه و نابرابری همواره در حال بازتولید شدن است و به دلیل شکل گرفتن الگو و ساختار نابرابر امکان برون رفت از چنین وضعیتی برای زنان کارگر خدماتی نیز تا حدودی با مشکل مواجه شده است.

زنان کارگر خدماتی به سبب بازتولید روابط سلطه و نابرابر همواره در حال تجربه کردن شرایط نامناسبی اند که زیست اجتماعی آنان را با چالش ها و بحران هایی اساسی مواجه می کند. ضمن این که این گروه از زنان به دلیل عدم برخورداری از حمایت های اجتماعی لازم دچار انواع آسیب های اجتماعی نیز می شوند. این نتایج تا حد زیادی با نتایج پژوهش های محمد جواد زاهدی اصل و همکاران (۱۳۹۸) و سانگیتا باتاچارج (۲۰۲۱) همسو است که بر روی مولفه های مهمی چون نبود

حمایت های اجتماعی کارآمد، تعدد مسئولیت ها و نقش ها، ضعف مهارت های اجتماعی و زندگی تأکید داشتند.

تولید و بازتولید نابرابری های اجتماعی و روابط سلطه سبب می شود که هر چه بیش تر بر بهره کشی جنسیتی و بی قدرتی اجتماعی شان افزوده شود. ضمن این که همین زنان به ناچار مجبور به پذیرش فرودستی و قرار گرفتن در طبقه پادرها نیز می شوند. این نتایج تا حد زیادی با نتایج پژوهش جعفری (۱۳۹۹)، فاطمه نامیان (۱۴۰۱)، مهسا تیزچنگ و شراره مهدیزاده (۱۴۰۲) و آنجلا فیتزجرالد (۲۰۲۱) همسو است که بر روی همین مقولات تأکید داشتند.

از دیگر نتایج پژوهش حاضر این بود که زنان مصاحبه شونده بیان داشتند که روند نامطلوبی چون طرد زنانه را تجربه می کنند چرا که از بسیاری از موقعیت ها و فرصت های اجتماعی زنانه طرد شده و اساساً هیچ حضور و فعالیت موثری در جامعه ندارند. طرد زنانه به شرایطی اشاره دارد که طی آن شهروند زن از آن جا که نگاه جنسیت زده و مردسالارانه در جامعه حاکم است امکان ورود به بسیاری از فرصت های شغلی را نداشته و در نتیجه به مشاغلی چون کارگر خدماتی روی می آورد تا بتواند از حداقل های زندگی برخوردار شود. نتایج پژوهش فاطمه نامیان (۱۴۰۱) و مهسا تیزچنگ و شراره مهدیزاده (۱۴۰۲) آنجلا فیتزجرالد (۲۰۲۱) و سانگیتا باتاچارج (۲۰۲۱) نیز چنین طردی را در بین زنان کارگر خدماتی نشان می دهد.

تبعیض جنسیتی و بهره کشی جنسیتی نیز از جمله تجارب زیسته هایی هستند که این گروه از زنان به دلیل قرار گرفتن در معرض روابط سلطه و نابرابری به بیان آن ها پرداخته اند. زنان کارگر خدماتی به دلیل واقع شدن در شرایط نابرابر شغلی وضعیتی نامطلوب از بهره کشی و تبعیض جنسیتی را تجربه کرده و معتقدند که همواره دچار چنین وضع ناگواری هستند. زن بودن و بدتر از آن زن کارگر خدماتی بودن سبب می شود که در معرض انواع بهره کشی و ستم ها توسط کارفرمایان قرار گیرند. نتایج پژوهش تسیدی سوتالا (۲۰۱۳) و آنجلا فیتزجرالد (۲۰۲۱) نیز چنین بهره کشی ها و تبعیض های جنسیتی را در بین زنان کارگر خدماتی به خوبی نشان می دهد.

پذیرش فرودستی توسط زنان کارگر خدماتی در پژوهش حاضر از جمله تجارب زیسته ای بود که آنان داشته اند. فرودستی شرایطی است که زنان کارگر خدماتی احساس می کنند در بدترین شرایط

شغلی و زندگی قرار دارند و به وضعیتی پست و تحقیرکننده پرتاب شده اند. فرو دست شدن و بدتر از آن پذیرش این فرودستی توسط زنان کارگر خدماتی سبب می شود که نتوانند از این وضعیت خارج شوند و گمان کنند تقدیر و سرنوشت شان این گونه رقم خورده است. ماسکه شدن یکی دیگر از تجارب زیسته ای است که زنان کارگر خدماتی بیان می کردند. ماسکه شدن روشی است که این گروه از زنان وضعیت شغلی خود را تا حد زیادی پنهان کرده و به عنوان ضربه گیر در برابر انگ زدن ها توسط دیگران از آن استفاده می کنند. این نتیجه با نتایج تحقیق سانگیتا باتاچارج (۲۰۲۱) و گینا پرت (۲۰۲۳).

در مجموع و با توجه به نتایج به دست آمده در پژوهش حاضر اصلاح قوانین و رویه های مربوط به حقوق زنان کارگران خدماتی در ایران و حمایت از این افراد پیشنهاد می شود تا از این طریق حقوق شهروندی آنان محترم شمرده شود و تاحدودی از نابرابری های جنسیتی در موردشان کاسته شود. همچنین با توجه به بروز پیامدهای نامطلوب نابرابری جنسیتی در مورد زنان کارگر خدماتی و افزایش نارضایتی های ایشان، ضرورت نظارت هر چه دقیق تر نهادهای نظارتی بر روی کارفرماها و مهم تر از آن وجود سازمان و یا سندیکای مستقل برای حمایت همه جانبه از آنان نیز پیشنهاد می شود.

منابع

- باومن، زیگمونت. (۱۳۹۰). جامعه شناسی کاربردی در زندگی روزمره، ترجمه: راضیه خزاعی، تهران: نشر لوح فکر.
- بلیک مور، کن. (۱۳۸۵). مقدمه ای بر سیاستگذاری اجتماعی، ترجمه علی اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- تیزچنگ، مهسا و شراره مهدیزاده. (۱۴۰۲). تجربه زیسته زنان زنان کارگر خانگی در بستر جهان های متفاوت، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره ۲۱ ش
- جعفری، فاطمه (۱۳۹۹). قدرت بخشی رسمی سازی کارگران غیررسمی زن (مطالعه موردی کارگران غیررسمی زن در استان تهران)، رساله دکتری مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

-جنکینز، ریچارد.(۱۳۸۵). پیر یوردیو، ترجمه لیلا جو افشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

-درویشی فرد، علی اصغر و همکاران. (۱۳۹۵). تجربه زیسته زنان شاغل در کارگاه های تولیدی، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ش ۵، صص ۱۰۸-۷۶.

-ریزمن، دیوید.(۱۳۸۳). جامعه شناسی قشرها و نابرابری های اجتماعی، ترجمه محمد قلی پور، مشهد: انتشارات مرنديز.

-زاهدی اصل، محمد.(۱۳۹۷). تجربه زیسته زنان کارگر خانگی شهر تهران(زنان نظافتچی روزمزد خانه ها)، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۲۰۵-۲۳۰.

-گرب، ادوارد.(۱۳۸۴). نابرابری های اجتماعی، ترجمه بهزاد سیاهپوش، تهران: نشر

-گیدنز، آنتونی.(۱۳۸۹). راه سوم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر شیرازه.

-مرکز آمار ایران(۱۴۰۲). آمار اشتغال و فعالیت های اقتصادی.

-نامیان، فاطمه.(۱۴۰۱). فهم تجربه زیسته زنان از فرودستی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه.

-نصرالهی وسطی، لیلا و فاطمه طالبی(۱۴۰۲). مطالعه تجربه زیسته زنان کارمند شهرستان کرج از تبعیض جنسیتی در محیط کار، مجله پژوهشهای انسان شناسی ایران، ش ۲۵.

-Angela Fitzgerald(2021), Women's Lived Experiences of the Gender Gap , Gender Inequalities from Multiple Global Perspectives, PublisherSpringer Singapore.

-Bauman, Z. (2005) Work, Consumerism and the New Poor, Open University Press.

- Bauman, Z. (2007) Consuming Life, UK: Polity Press.

-Bourdieu, P. (1990) The Logic of Practice. Cambridge: Polity Press.

-Bourdieu, P. (1997) The forms of capital. In:Halsey, AH, Lauder, H, Brown, P. (eds) Education: Culture, Economy, Society, pp. 46-58. Oxford: Oxford University Press.

-Campain, R .(2008), «Tony Blackshaw, Zygmunt Bauman», Thesis eleven: Sage Journals , 92(1).

-Davidsen, A. S. (2013). Phenomenological approaches in psychology and health sciences. Qualitative research in psychology, 10(3), 318-339.

-Flotten,tone(2006);"Poverty and social exclusion : two side of the same coin,fafa.

- Ghosh, M. (2018). "Gender Equality, Growth and Human Development in India. Journal of Poverty Alleviation & International Development, 9(1).
- Holmes, R., Jones, N. (2010). Rethinking social protection using a gender lens, Synthesis paper published by Overseas Development Institute, London
- Hall, S., Hant, A. (1979). Interview with Nicos Poulantzas MARXISM TODAY, London, Central Books LTD.
- Hogan, T (2002) «The Space of Poverty: Zygmunt Bauman 'after' Jeremy Seabook», London: Sage Publication.
- Kennedy, Cheryl & Katherine Chapman (2024), Are you following a man?: Lived experiences of women in the workplace, Adult Education Research Conference, New Prairie Press.
- Porter, Gina & et al (2023), The lived experiences of women workers in Africa's transport sector: Reflections from Abuja, Cape Town and Tunis, Journal of Transport Geography volume 112.
- Svensson, J. (2018). Young domestic workers: A qualitative study on the health and wellbeing of girls working in households in Delhi. London School of Hygiene & Tropical Medicine.
- Swarts, D. (1996). Bridging the Study of Culture and Religion: Pierre Bourdieu's Political Economy of Symbolic Power Sociology of Religion. Sociology of Religion, Vol 57, No 1, pp 71-85.
- Sanghita Bhattacharjee (2021), Intensity of Poverty and Work Diversification: A Study of Female Domestic Workers' Household, the Indiana Economic Journal, Volume 69, Issue 1
- World Economic Forum (2023).
- Sanderson, S., A. Heckert and J.K. Dubrow (2000). "Militarist, Marxian, and Non-Marxian Materialist Theories of Gender Inequality: A Cross-Cultural Reviewed work", Social Forces, Vol. 79, No. 4.
- Turner, Jonathan. (1999). The Structure Of Sociological theory. Sixth Edition.
- UNDP (2023), The Gender Inequality Index.
- UNDP (2024), The Gender Inequality Index.
- World Economic Forum (2023). The Global Gender Gap Report. Geneva, Switzerland.

Understanding the lived experience for women service workers of Tehran city of social inequalities

Mahnia Ghobadian

PhD Student in Sociology of policy, Student of Islamic Azad University,
Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Mohammadbagher Tajeddin⁴

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Social
Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Reza Ali Mohseni

Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences,
Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Abstract

The present study sought to understand the lived experience of women service workers in Tehran from social inequalities. The conceptual framework of the present study is based on the views of scholars in the field of social inequalities, social exclusion, inferiority, and gender oppression. The research method is qualitative and interpretive phenomenology, based on which in-depth interviews were conducted with 25 women service workers in Tehran through purposive sampling, and the data were analyzed and interpreted using thematic analysis, during which sub-themes and main themes were extracted. The results show that women service workers in Tehran have specific lived experiences such as: deprivation of citizenship, female exclusion, gender exploitation, social powerlessness, being a patriarchal class, gender discrimination, acceptance of inferiority, and masking. Overall, women service workers have unpleasant lived experiences of social inequalities and dominance relationships in their type of job and always suffer from exploitation and discrimination in this regard.

Key words: the lived experience, social inequality, inferiority, women exclusion, women service workers

⁴ Corresponding Author: mb_tajeddin@yahoo.com